آژیر

دارنده امتیاز و مدیر مسئول
ج. پیشه وری

« بهای اشتراک »
سالیانه ۲۵۰ ریال
ششماهه ۱۴۰ «
برای کارگران و کشاورزان و معلمین و کارمندان جزء دوائر صدی بیست تخفیف منظور میگردد

بهای آگهیها بادفتر اداره است

جای اداره:
(خیابان سپاه جنب کوچه حمام باغ)

آژیر روزهای یکشنبه ـ سه شنبه ـ پنجشنبه منتشر میشود

فقط یک حکومت ملی میتواند ایران را نجات بدهد

وضعیت کشور خوب نیست مردم تا بنده خصوصا زمستان نزدیک را با وحشت و اضطراب مینگرند. از دهات و شهرستانها اخبار رضایت بخش نمیرسد ... [illegible]

آنچه اسم این اشخاص ... امتحان داده را پیش میآورند را ... دولتشاهی و ... [illegible]

[illegible]

روز نامه ها و دولتهای متعاقب که یکی از عهده شان برنگذشته است مثل اینکه یگانه علت بحران و تنها سبب عدم پیشرفت سیاست کابینه بوده است.

بالاخره این روش ناهنجار وضع پایتخت را روز بروز تاریکتر میکند.

دولت هنوز تکلیفش معلوم نیست مجلسیان خاطر ... تامین نمایندگی آینده خود فکر میکنند. **مسئله تامین آذوقه مردم مسئله چند ملیون کسر بودجه مسئله گذراندن لایحه مالیات بر درآمد مسئله انحلال حکومت نظامی و تامین آزادی انتخابات مسئله اصلاح حال کارمندان دولت** و مسائل مهم دیگر روبهم انباشته و بلا حرکت مانده است تصور نمیرود ... دولت نتواند ... صورت بدهد.

طوریکه مکرر گفته ایم آقای سهیلی مرد این میدان نیست ایشان نمیتوانند ... [illegible]

[illegible]

ماپیش میرویم
و وظیفه خود را انجام میدهیم

روز جمعه گذشته در کلوب حزب توده ایران مراسم ... مرحوم دکتر ارانی با اشتراک عده ای از کارگران و روشن فکران و ... مدیران جرائد ... مجلس ... [illegible]

اسم دکتر ارانی و سایر شهدای راه آزادی ... آزادیخواهان باشد.

ارانی ها حجازیها علی شرقیها ارانی و سید محمد و پور رحمتیها با جان خود با هستی خود با موجودیت خود با ارتجاع مبارزه کرده اند پایه و بنای دنیای آینده را با خون پاک خود گذاشته اند. ... [illegible]

[illegible]

... وظیفه مقدس شما ... [illegible]

مارا کشتند ولی شما هنوز نفس دارید بکوشید مبارزه بکنید بگوئید بنویسید

آری ما پیش میرویم ... [illegible]

و هم میدانیم که ایست و سکوت مرگ و فنا است زندگی در جنبش در حرکت در فعالیت است

[illegible]

اعمال سهیلی برای خفه کردن صداهای ما از هیچگونه زور گوئی خودداری نکرده است ولی ما پیش میرویم ... [illegible]

[illegible]

آخرین ساعت

گشایش جبهه دوم: حمله متفقین بایتالیا

نیروی متفقین ساعت ۴ صبح پریروز بایتالیا حمله بردند. آتشبار های انگلیسی از پنج شنبه کرانه ایتالیا را از سیسیل بمباران میکردند.

تصرف چند شهر در ایتالیا

ارتش هشتم انگلیس ... [illegible]

تاریخچه حزب عدالت نگارش ع. ج

حزب عدالت و احزاب دیگر ایرانیان

حزب دموکرات ایران ... آذربایجان ایران و گیلان و سایر شهرستانهای ... [illegible]

[illegible]

سید ضیاء الدین
بایران نخواهد آمد

هفته گذشته از طرف عده معینی از ماجراجویان شهرها ... شایعات ... انتشار یافته بود که سید ضیاء الدین بطهران وارد ... [illegible]

[illegible]

در دنیا چه خبر است

فرمان استالین

مسکو ـ [illegible] فرمانی صادر [illegible] [illegible]

دز مهای شدید در دنباس

مسکو ـ طبق اطلاع خبرگزاری [illegible] اعلامیه [illegible] دولت شوروی [illegible]

[illegible]

تصرف سومی بدست نیروی شوروی

[illegible]

اعلامیه مشترک انگلیس و امریکا

[illegible]

اعلامیه شوروی

مسکو ـ طبق اطلاع خبرگزاری [illegible]

[illegible]

حملات متقابل آلمانها

مسکو ـ (دونکان هوپر) خبر نگار ویژه خبرگزاری انگلیس [illegible]

[illegible]

آگهی مزایده

شهرداری طهران [illegible] شهرداری را با [illegible] اقل میزان مال‌الاجاره ماهیانه [illegible] ریال برای مدت یکسال از طریق مزایده باجاره [illegible] مبلغ [illegible] صندوق اداره درآمد شهرداری پرداخته [illegible] پیشنهاد خود تا روز ۲۹/۶/۲۲ ساعت ۱۰ در صندوق [illegible] شهرداری [illegible] پیشنهادهای [illegible] شهرداری [illegible] پیشنهادها مختار است درصورت [illegible] سود شهرداری برداشت خواهد شد پیشنهاد های مبهم و [illegible] ترتیب اثر داده نمیشود .

مالیات مزایده بعهده مستأجر میباشد .

ش ـ ۱۲۰ شهرداری تهران

آگهی حصر وراثت

بتاریخ ۵/۶/۱۳۲۲ ـ آقای علی [illegible] شماره ۳۷۵ / ۲۲ دادخواست داده [illegible] در تاریخ ۳/۳/۲۲ در [illegible] فوت و محل اقامت دائمی او طهران بوده و ورثه او منحصر است بآقای علی و [illegible]

[illegible]

وصیت نامه از متوفی نزد کسی موجود است که [illegible] هر وصیتنامه که [illegible] ابراز شود جز وصیتنامه رسمی و سری از درجه اعتبار ساقط خواهد بود .

ش ـ ۱۶۹ ۳۰۱ دادرس شعبه ۵ دادگاه بخش طهران حسن اسلامی

آگهی رسمی

برای تهیه مواد [illegible] و کالاهای لازمه و فروش آن شرکتی در تهران [illegible] بنام شرکت سهامی [illegible] سرمایه یکصد و پنجاه هزار ریال منقسم به [illegible] سهم [illegible] ریالی که [illegible] سهام نقداً پرداخت و [illegible] از تاریخ ۵/۶/۱۳۲۲ برای مدت غیرمحدود تشکیل و در تاریخ ۲۲/۵/۲۲ بشماره ۱۶۷۶ در دفتر ثبت شرکتهای داخلی ثبت رسیده است .

آقایان [illegible]

[illegible]

تهران ۸ شهریور ماه ۱۳۲۲ دایره ثبت شرکتها

آگهی حراج

[illegible]

ش ـ ۱۸۳ ۳۰۱

[illegible]

پایان داد

از دفتر خاطرات زندان — نگارش ح .

فولادی و یاران او

شایع بود که از طرف حزب [illegible] [illegible]

میگفت شاه حتی از افسر [illegible] قدشان بلندتر از قد خودش باشد [illegible] می‌آید .

از کسی دیگر شنیدم که خود [illegible] کلاهی را فقط برای بلندی قدش [illegible] کرده بودند .

یاران فولادی روی همرفته [illegible]

[illegible]

معلوم نبود چه میخواهد

[illegible]

سرهنگ نصرالله خان

[illegible]

میگفتند قاتل سرهنگ

[illegible]

[illegible] و سرهنگ [illegible] خان از [illegible] عصبانی بود

تألیف [illegible] پوشکین — ترجمه کریم کشاورز

داستان دوبروسکی

[illegible] دوبروسکی ملعون [illegible] دوبروسکی است که واقعاً او را [illegible] صدای زنگ درشکه آمد [illegible] رئیس نظمیه است . [illegible] را بیاورید .

در این اثنا درشکهٔ وارد حیاط شد و رئیس نظمیه با لباس گرد آلود وارد اطاق گشت .

گیبریل پطروویچ گفت

ـ خبر خوشی دارم . دوبروسکی را گیر آوردم

رئیس نظمیه باظهار شادی اظهار داشت .

ـ خدا را شکر می‌کنم [illegible] است .

ـ یعنی خود دوبروسکی نیز [illegible] از دستهٔ او را محبوس کرده‌ام . حالا میآورندش . برای گرفتار کردن رئیس دسته بکارمان خواهد خورد . ها آوردندش .

رئیس نظمیه که منتظر بود [illegible] را به [illegible] سیزده ساله [illegible] از طرف گیبریل پطروویچ کرده و منتظر توضیحات ایشان بود گیبریل پطروویچ بدون اینکه اسمی از [illegible] وقایع صبح را برایش نقل کرد . رئیس نظمیه با دقت به کلام او گوش فرا داد و گاه‌گاهی نظری بطرف پسره [illegible] میکرد و آخری هم خود را به حماقت زده و چنین وانمود میکرد که ابداً چیزی نمی‌فهمد .

بالاخره رئیس نظمیه گفت

ـ قربان اجازه بدهید قدری تنها صحبت بداریم .

گیبریل پطروویچ با او به اطاق دیگر رفت و در را بست . پس از نیم ساعت از آنجا در آمدند و داخل اطاقی که محبوس منتظر تعیین مقدرات خود گشتند . رئیس نظمیه باو گفت .

ـ آقا میخواستند ترا به محبس شهر بفرستند که آنجا تازیانه‌ات بزنند و بعد از اینجا تبعیدت کنند ولی من توسط کردم که عفوت کنند . دستهایش را باز کنید .

دستهای محبوس را گشودند . رئیس نظمیه گفت

ـ از آقا تشکر کن

پسره دست گیبریل پطروویچ را بوسید و آخری به او گفت

ـ خوب ، برو منزل و دیگر از توی شکاف درخت بلوط تمشک ندزد

پسر بچه از اطاق درآمد و از روی پله جستی بپائین کرد و بسوی [illegible] [illegible] رفت ، معطل [illegible] جلوی اولین خانه [illegible] [illegible] ایستاد و [illegible] کرد .

پنجره باز شد و هیکل پیره زنی نمایان گشت .

پسره گفت

ـ ننه جان از صبح چیزی نخورده‌ام ، از گرسنگی دارم میمیرم

پیره زن جواب داد

ـ میشا ، تو هستی ، تا حالا کجا بودی ؟

ـ ننه جان بعد بهت میگویم ، محض رضای خدا نان بده .

ـ بیا تو .

ـ ننه جان وقت ندارم ، باید یکجای دیگر هم بروم . محض رضای خدا نان ، نان !

پیره زن غرغر کنان گفت

ـ بگیر ، اینهم نان .

و از شکاف در یک قطعه نان سیاهی به پسره داد . طفل با حرص نان فرو برد و رفت بطرف [illegible] ، میرفت تاریک بشود ، [illegible] بطرف جنگل [illegible] میرفت ، همینکه بدو درخت کاجی که پیش قراولان [illegible] بودند رسید ایستاد و باطراف نگریست و چندبار سوت قاپی زد و گوش فرا داد .

سوت طویل وملایمی جوابش داد ، کسی از جنگل بیرون آمد و [illegible] او روان شد .

www.iran-archive.com